



منتخب شاهنامه و «باز آفرینی» (!؟) ای آن

جواها بخش

«فردوسی به جوار رحمت یزدان پیوست، و شاهنامه به یادگار بگذاشت، و شک نیست که تا زبان پارسی متداول خواهد بود، این کتاب مهجور و متروک نمی‌شود.»^۱
نویسنده مقدمه بایسنغری^۲

۱. هر چند پشتوانه اصلی رواج شاهنامه، اهمیت و اصالت آن و ریشه‌ای است که تا ژرفای فرهنگ ایرانی دواینده است، آنچه خواندن و باز خواندن این منظومه ارج آور را تسهیل و تیسیر می‌کند، کوشش‌هایی است که از سر بصیرت و مهارت در ساماندهی گزیده‌ها و شروح و واژه‌نامه‌های آن صورت می‌بندد و در آمدن به جهان فراخ و ناپیدا کرانه یادگار سترگ فردوسی بزرگ را بر خواهندگان آن گام‌به‌گام آسان می‌گرداند؛ چه، تا چنین آشنایی آغازینی صورت نیندد، شناور شدن در دریای موج‌زن حماسه حکیم توس بس دشوار خواهد بود. هر چه دانش و بینش ژرف‌تر و ذوق فرهیخته‌تری در چنین کارها به کار گرفته شده باشد، نتیجه آن سودبخش‌تر و ماندگارتر می‌شود؛ و اگر اهتمام با اهمیت کسانی چون محمدعلی فروغی در این باره، همچنان سزای اعتنا و ارج‌گذاری است، از همین بابت است. زنده‌یاد محمدعلی فروغی («ذکاءالملک» ثانی) چنان که این قلم، جای دیگر، به شرح بازنوشته است^۳ - از بنیانگذاران و پیشروان شاهنامه‌شناسی پیشرفته و امروزمین در ایران است و به‌ویژه دو کتاب خلاصه شاهنامه و منتخب شاهنامه او در تمهید آشنایی جدی‌تر با شاهکار فرزانه فرهمند توس، فردوسی، گامی بلند و استوار بشمار می‌رفته است و می‌رود. فروغی، خلاصه شاهنامه را، با همکاری مجتبی مینوی (که در آن زمان فاضلی جوان بود و «بالای سرش ز هوشمندی / می‌تافت ستاره بلندی»^۴) فراهم ساخت و مقارن جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳ هـ ش) انتشار داد. منتخب شاهنامه را - که از خلاصه پیشگفته فشرده‌تر بود و بیشتر بر ابیات نخبه و ممتاز اشمال داشت که رابطه بین آنها به جهت تکمیل داستان به نثر انشاء گردیده بود - یغمایی تدوین کرد؛ و کار آن زمانی به فرجام رسید و انتشار یافت که فروغی از این جهان رفته بود.

منتخب شاهنامه که عمده مخاطبانش را دانش‌آموزان فرض کرده بودند - و از همین روی خلاصه شاهنامه دبیرستانی هم خوانده شده است -، پس از آن، باز هم چاپ شد. گذشته از این، برخی از دیگر گزیده‌گران شاهنامه در کار خود از گزینش فروغی و همکاران سخراندانش سرمشق گرفتند؛ و کار بسیار خوبی هم کردند، چون این سه نفر، یعنی: فروغی و

پیرچ



●●● متأسفانه عموم آثار و مکتوبات آن عصر و نسل، و از جمله منتخب شاهنامه، با سپری شدن دوران اختصاص حقی طبع و نشر آن به پدیدآوردگان اصلی، همواره در معرض این خطر بوده است که بازبچه بازار نشر و سلاقی بازاری گردد و از جامعه صحت و اصلتی که بدان آراسته بوده است به در آید ●●●

مینوی و یغمایی، از اجله ادبای عصر و صاحب ادوایی فرهیخته و تربیت شده بوده و به رموز سخن پارسی آشنایی ژرف داشته‌اند. متأسفانه عموم آثار و مکتوبات آن عصر و نسل، و از جمله منتخب شاهنامه، با سپری شدن دوران اختصاص حقی طبع و نشر آن به پدیدآوردگان اصلی، همواره در معرض این خطر بوده است که بازبچه بازار نشر و سلاقی بازاری گردد و از جامعه صحت و اصلتی که بدان آراسته بوده است به در آید. در روزگار ما، طامعان و غافلانی که بنا روا بر جای طباعان و صاحب نظران عرصه فرهنگ تکیه زده‌اند، چاپهای نامعتبر و بازاری متعددی از بعضی آثار بزرگانی چون محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی و سعید نفیسی و مجتبی مینوی و ابوالحسن شعرانی و... روانه بازار کرده‌اند که از دید خردبینان پنهان نمانده است.

بعضی هم البته «نیت» خیر و خدمت، به دل در بسته و در این میدان درآمده‌اند ولی با کارناشناسی و آسانگیری نتیجه‌ای که به بار آورده‌اند با دستاورد گروه نخست چندان تفاوتی ندارد.

به هر روی، با هر انگیزه و نیتی که در کار است، چاپها و احیاناً ویراستهای تازه‌ای از آثار فرهنگی و علمی بزرگان پیشین، طبع و نشر می‌گردد که فاقد صحت و اصلت لازم در بازچاپ مکتوبات و مطبوعات گذشته است. افسوس که در این فراخنای پُراشوب، نام و اعتبار و کارنامه ناشران هم گاه سنجه خوبی برای تمییز ویراست‌های استوار و چاپ‌های مُعتمد از نسخه‌های مخلوط و مشوش و طبع‌های بازاری و بی‌اعتبار نیست و بسا مواردی که ناشران صاحب‌نام و معتبر، بانی طبع و نشر این چاپ‌های نامعتبر می‌شوند.

اخیراً منتخب شاهنامه فروغی در قالب ویراستی آشفته و غیرمسئولانه به نام گزیده شاهنامه عرضه و منتشر گردیده است که - به گمان راقم این سطور - مصداق دیگری از همین بی‌سر و سامانی بازچاپ و بازویرانی آثار گذشتگان بشمار می‌رود و در این سخنگاه بدان خواهیم پرداخت.

عمده‌ترین تفاوت کتاب مورد بحث با نوع بازچاپ‌های بازاری پیشگفته، آن است که نه تنها شخصی معین عهده‌دار نظارت بر چاپ آن بوده و نام و نشان و پیشگفتار او در این چاپ آمده است، وی به تعمد و آگاهانه دست خود را در تغییر و تصرف نیز باز گذاشته و خواسته است سر و سامانی به کار فروغی و یغمایی بدهد؛ ولی حاصل کار نه صورت صحیح و معتمدی از اهتمام اصیل فروغی و یغمایی است، و نه «گزیده» معتبر تازه‌ای از شاهنامه.^۵

۲. این گزیده شاهنامه، بر عطف خود، تنها نام «محمدعلی فروغی» و «حبیب یغمایی» را به‌عنوان پدیدآورنده دارد. بر روی جلد و صفحه عنوان، توضیح «براساس متن منتخب شاهنامه زنده‌یادان محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی»، به جای آن دو نام نشسته است. وانگهی، در صفحه شناسنامه، «ویرایش: ایرج بهرامی» هم اضافه شده است... به عبارتی، هرچه پیش‌تر آیم، روشن‌تر می‌شود که این گزیده شاهنامه، ویراستی متعارف از همان منتخب شاهنامه فروغی و یغمایی، بل اثری نسبتاً متفاوت و روایت «دستکاری شده» آن است که ویراستار به آن نام «بازآفرینی» (۱۹) داده.

آقای ایرج بهرامی که «بازآفرینی»^۶ (۱۹)ی این متن را بر عهده داشته‌اند یادداشتی در آغاز آن نهاده‌اند، با عنوان «گزارشی کوتاه از چگونگی ویرایش این گزیده [کذا] از شاهنامه فردوسی و...»

این یادداشت نه چندان بانتظام، اگرچه همه آگاهی‌های بایسته راجع به چون و چندی این گزیده را در بر ندارد و بخشی از آن - چنان که ملاحظه خواهید فرمود - صرف اظهار نظر در باب تصحیح شاهنامه و... شده است، چون تصویری - ولو اجمالی - از مرتبه دانش و آگاهی ویراستار به دست می‌دهد، مغتنم است. در این یادداشت می‌خوانیم:

«... از حدود یک قرن قبل تاکنون اقدامی آن چنانی به منظور ارائه / عرضه

ایرج





تهیه] چاپی منقح از شاهنامه فردوسی که در آن ابیات فاقد وزن و معنی و به خصوص تکراری که تعداد آنها کم هم نیست [به چشم نخورد] چه در ایران و چه در خارج از مرزهای آن صورت نگرفته و شاهنامه‌های انتقادی و معتبری هم که در این دهه‌های اخیر چاپ شده‌اند در این موارد خاص اختلاف چندانی با شاهنامه‌های [چاپی غیرانتقادی در گذشته تا امروز ندارند و بدون استثنا همان ابیات را با همان ویژگی‌ها دارا هستند؛ زیرا در شاهنامه‌های انتقادی چاپ شده تنها به مقابله و استنساخ نسخه‌های خطی اکتفا گردیده و درباره این گونه ابیات یاد شده تصحیحی صورت نگرفته و تنها اختلاف چشمگیر در شاهنامه‌های انتقادی با شاهنامه‌های غیرانتقادی این است که در شاهنامه‌های انتقادی بسیاری از بهترین ابیات شاهنامه [فردوسی را الحاقی دانسته و آنها [را] در حاشیه قرار داده‌اند که به جرأت درمورد این رفتار می‌توان گفت که اگر چاپ‌های انتقادی از شاهنامه [فردوسی به همین روال و با همین حسن انتخاب در آینده ادامه یابد بی‌شک حدود شصت هزار بیت شاهنامه فردوسی به شش هزار بیت تقلیل خواهد یافت...»^۷

دور نیست که این دُرفشانی‌های ویراستار گزیده شاهنامه، با طنزایی برون از اندازه‌ای که چاشنی آن فرموده‌اند، هوش از سر اهل معنا رُبوده باشد! لیک اگر کسی را هنوز هوش و دل بر جای باشد، سزاوار است تا بگوید:

اولاً، مقصود از «اقدام آن چنانی» در تصحیح شاهنامه چیست... و مگر جز با استنساخ و مقابله (و نه «مقابله و استنساخ» - آن سان که آقای بهرامی گفته و ترتیب مراتب را ملغی و مشوش فرموده‌اند) و تحقیق و تفحص در نسخه‌های خطی متن و آنگاه بررسی منابع فرعی و... می‌توان به آنچه از زیر قلم شاعری در هزار سال پیش بیرون آمده است، نزدیک شد؟

ثانیاً، بیت‌های «فاقد معنی» - یا بهترست بگوییم: بیت‌هایی که معنای آنها بر ما روشن نیست - در شاهنامه اینجا و آنجا به چشم می‌خورد، لیک ادعای کثرت «ابیات فاقد... وزن» مقوله قابل تأملی است. شاهنامه از دید عروض چندان پیچیدگی نداشته است که طابعان چاپ‌های عالمانه آن بارها و بارها بیتی را ناموزون یافته و به سهو و غفلت از سر آن گذشته باشند. ای کاش آقای بهرامی فهرستی از بیت‌های ناموزون را مثلاً در متن ویراسته دانشمندان شوروی سابق (معروف به چاپ مسکو) یا متن ویراسته آقای مهندس مصطفی جیحونی یا متن ویراسته آقای دکتر خالقی مطلق و همکارانشان به دست می‌دادند تا بدانیم آیا ما تا به حال بیهوده و بنازوا اکثر قریب به اتفاق ابیات این متن‌ها را موزون می‌پنداشته (و موارد بسیار نادر ناموزونی را نیز غالباً ناشی از نادرستی چاپی می‌دیده) ایم، یا خدای ناکرده ویراستار گزیده شاهنامه از درست‌خوانی ابیات منظومه فردوسی چندان عاجزاند که گمان می‌کنند پدیده ابیات فاقد وزن از ابتلائات مهم چاپ‌های انتقادی شاهنامه است؟!^۸

ثالثاً، وجود بیت‌های «تکراری»، برخلاف نظر ویراستار گزیده شاهنامه، لزوماً ناشی از ناویراستگی چاپ‌های مورد بحث نیست؛ بلکه سرشت منظومه بزرگ فردوسی و مکرر شدن پاره‌ای از مضامین و صحنه‌ها نیز، زمینه‌ساز وقوع تکرار بعضی ابیات بوده و این غیرطبیعی نیست که در منظومه‌ای چند ده هزار بیتی، با پاره‌ای مضامین و صحنه‌های مشابه و تکرارپذیر، برخی از بیت‌ها مکرر شده باشند. رابعاً، اینکه آقای بهرامی، مدعی‌اند که چاپ‌های محققانه شاهنامه فردوسی، از حیث ابیات فاقد وزن و معنی و نیز بیت‌های تکراری، با چاپ‌های بازاری «اختلاف چندانی» ندارند و «بدون استثنا» همان نقصان‌های چاپ‌های بازاری در چاپ‌های محققانه هم هست، بیش از هر چیز نمودار ناسنجیدگی مدعیات ایشان و قلم‌فرسایی «عوامانه» ویراستار گزیده شاهنامه در پهنه‌ای است که مع‌الاسف آگاهی درستی از آن ندارد.

تعابیری چون «بدون استثنا» را شاید در عرصه گفت‌وگوهای عامیانه کوی و برزن، بدون دقت به بار معنایی و افاده حصری که در آن است به کار ببرند - آن هم البته نه اهل علم و التزام، بل مردمان آسانگیر بی‌مبالات؛ ولی در

●● وجود بیت‌های

«تکراری»، برخلاف نظر

ویراستار گزیده شاهنامه،

لزوماً ناشی از ناویراستگی

چاپ‌های مورد بحث

نیست؛ بلکه سرشت

منظومه بزرگ فردوسی

و مکرر شدن پاره‌ای از

مضامین و صحنه‌ها نیز،

زمینه‌ساز وقوع تکرار

بعضی ابیات بوده و این

غیرطبیعی نیست که در

منظومه‌ای چند ده هزار

بیتی، با پاره‌ای مضامین

و صحنه‌های مشابه و

تکرارپذیر، برخی از بیت‌ها

مکرر شده باشند ●●



تردید دارم عیارسنجی ایشان در باب همترازی بیت‌های مورد نظرشان با بهترین سروده‌های فردوسی، صائب باشد. وانگهی، حتی اگر همترازی آن بیت‌ها با سروده‌های اصیل و اصلی فردوسی ثابت گردد، باز اثبات انتساب آنها به فردوسی خود، محتاج دلیل است.

آقای بهرامی ناظر به ابیاتی که در «شاهنامه‌های انتقادی» الحاقی قلمداد گردیده است، نوشته‌اند:

«به یقین بسیاری از این ابیات الحاقی نیستند و عدم وجود آنها در برخی از نسخه‌های خطی می‌تواند به دلیل سهل‌انگاری کاتبان این نسخه‌های خطی بوده باشد، در تأیید این باور این که^{۱۱} در این عصر که عصر اینترنتش خوانند کمتر حروف چینی کامپیوتری می‌توان یافت که در آن افتادگی از^{۱۱} مطالب نباشد و این مورد را اهل قلم که با این گونه حروف چینی آشنا هستند، تأیید خواهند نمود، با این تفصیل چه توقعی از کاتبان نسخه‌های خطی شاهنامه فردوسی در طول یک‌هزار سال تا چند سده قبل می‌توان داشت.»^{۱۲}

فارغ از اینکه «عصر اینترنت» بودن عصر حاضر، چه ربطی به ما نحن فیه دارد؟!، از ویراستار گزیده شاهنامه این اندازه انتظار می‌رفت که بداند مصححان متنی چون شاهنامه نیز از وقوع افتادگی‌های گوناگون در نسخه‌های قدیم شاهنامه بی‌خبر نبوده‌اند و لذا بسیاری از بیت‌ها را که در نسخه‌های قدیم از کتاب هم نیامده است الحاقی قلمداد نکرده‌اند. وانگهی، الحاقی شمردن کثیری از آنچه شاهنامه‌های بازاری عامه‌پسند را گرانبار کرده است، معطوف به استدلال‌های نسخه‌شناسانه و سبک‌شناسانه پیچیده‌ای است بس فراتر از آن احتمال ساده پیش یا افتاده که آقای بهرامی، به تأیید آن، حل معما کرده‌اند.^{۱۳}

نکته‌ای دیگر که آقای بهرامی نخواستند ناگفته بگذارند این است که: «طبق باور بسیاری از صاحبزنان در شاهنامه‌شناسی، بهترین چاپ انتقادی از شاهنامه فردوسی توسط گروهی از خاورشناسان در اتحاد جماهیر شوروی سابق (مسکو) صورت گرفته که در مقام سنجش با دیگر شاهنامه‌های انتقادی چاپ شده در ایران و خارج از آن، هنوز هم حرف آخر را می‌زند^{۱۴} و لا غیر.»^{۱۵}

وجه این توضیح و تذکار در نوشته آقای بهرامی، بر

یک نوشته جدی و علمی، «بدون استثنا» به حقیقت یعنی «بدون استثنا».

آنگاه این پرسش در میان می‌آید که: دهها واژه و تعبیر کهن که در مکتوبات عبدالحسین نوشین و مجتبی مینوی و علی رواقی و جلال خالقی مطلق و... مورد بازبینی و بازاندیشی و تصحیح و تجدیدنظر واقع شده و از چاپ مسکو به این سو بسیاری از این تصحیحات، اندک اندک، در متن‌های محققانه‌ای که به دست مصححان شاهنامه فراهم گردیده است اعمال نیز شده، آیا مصداق همان نادرستی‌های لازم اصلاحی نیست که آقای بهرامی مدعی است «بدون استثنا» در چاپ‌های محققانه هم تکرار گردیده است؟!... آیا حتی یکی از مواردی که در رساله واژه‌های ناشناخته شاهنامه و دیگر مقالات دکتر رواقی آمده و در یادداشت‌های دکتر خالقی در نامواره دکتر محمود افشار و جای‌های دیگر به چاپ رسیده و... همان استثنای مورد نظر ویراستار گزیده شاهنامه بشمار نتوانست آمد؟!... آیا همه نادرستی‌های رستم و سهراب مندرج در شاهنامه امیر بهادری در چاپ مسکو و مهمتر از آن در رستم و سهراب ویراسته استاد مینوی هم آمده است؟!... آن همه یادداشت‌های نفیس و محققانه چاپ مرحوم مینوی که بر ضبط یا تفسیر صحیح دهها بیت کلیدی اشتمال دارد، آیا ندیده انگاشته نشده است؟!...

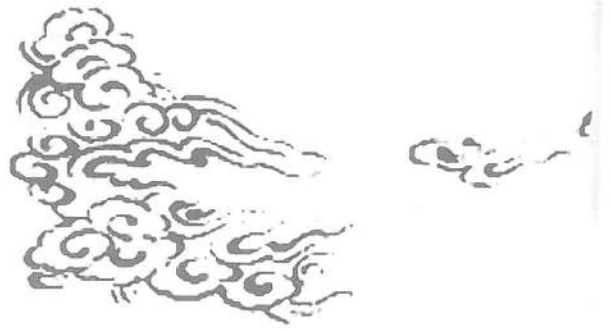
خامساً، آنچه در باب «بسیاری از بهترین ابیات شاهنامه» گفته‌اند که چاپ‌های محققانه، الحاقی شمرده شده است، نیز مدعایی است ناستوار.

جز در مورد دو دفتر نخست چاپ مسکو که از حیث بازشناسی بیت‌های الحاقی به لغزشی بزرگ دچار آمده است و با یادداشتی در همان چاپ^{۱۶} و تجدیدنظر در ویراست‌های سپسین به تدارک آن لغزش اهتمام کرده‌اند، در کدام چاپ محققانه شاهنامه، گشاده‌دستانه و بی‌اعتنا به احتیاط‌های قانونمند دانش تصحیح متون، «بسیاری از بهترین ابیات شاهنامه... را الحاقی دانسته‌اند؟! و این «بهترین ابیات» کدام‌اند؟!...

پوشیده نمی‌دارم که باتوجه به آنچه آقای بهرامی درباره ابیات «فاقد وزن» گفته و سهل‌انگاری که در استخدام تعبیر دقیقی چون «بدون استثنا» نشان داده‌اند، از بن

●● پوشیده نمی‌دارم که باتوجه به آنچه آقای بهرامی درباره ابیات «فاقد وزن» گفته و سهل‌انگاری که در استخدام تعبیر دقیقی چون «بدون استثنا» نشان داده‌اند، از بن تردید دارم عیارسنجی ایشان در باب همترازی بیت‌های مورد نظرشان با بهترین سروده‌های فردوسی، صائب باشد. وانگهی، حتی اگر همترازی آن بیت‌ها با سروده‌های اصیل و اصلی فردوسی ثابت گردد، باز اثبات انتساب آنها به فردوسی خود، محتاج دلیل است

پیش



●● اگر قرار باشد همه ابیات موجود در متن کامل شاهنامه در گزیده شاهنامه هم باشد، معنای «گزیده» چه خواهد بود؟... آیا آقای بهرامی به توضیح واضح‌تر علاقه دارند؟ یا اینکه چنین توضیح بی‌مزه‌ای را مایه تفریح خاطر خوانندگان پنداشته‌اند؟ آقای بهرامی از همان آغاز گفته‌اند که «به هیچ وجه داعیه‌ای در شاهنامه‌شناسی ندارند؛ لیک از مشروح آنچه نوشته‌اند، مع‌الاسف هویداست که هم داعیه‌دارند و هم بضاعتی در خور این داعیه‌داری ندارند!»

آن را بیرون از «حوصله خواننده» و نامتناسب با «حجم» پیشگفتار خویش برگزیده مذکور دیده است، به یادکرد رؤس آن، البته به اجمال، بسنده نموده. گزارش اجمالی آنچه ویراستار کرده، از این قرار است: «تغییر رسم‌الخط هفت دهه قبل به رسم‌الخط مرسوم این زمان، اصلاح غلط‌های چاپی، در جای اصلی قرار دادن ابیات و مصراع‌های جابه‌جا شده، جایگزینی ابیات و مصراع‌هایی با وزن و معنی درست به جای ابیات و مصراع‌های فاقد وزن و معنی، حذف برخی از ابیات تکراری... و موارد دیگری از این‌گونه...»^{۲۰}

آقای بهرامی پس از اشارتی اجمالی که به نوع تصرفات خود در منتخب شاهنامه کرده‌اند، نوشته‌اند: «... تمام این اصلاحات و جایگزینی‌ها براساس شاهنامه‌های انتقادی و معتبر این زمان و به‌خصوص بیشتر براساس (شاهنامه فردوسی، ویراسته مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، انتشارات توس، ۱۳۷۳، تهران، چاپ نخست)^{۲۱} صورت گرفته است.»^{۲۲}

گفتنی است که آقای بهرامی در کتابی که زیر نام اسب در قلمرو پندار انتشار داده‌اند، نوشته‌اند:

«نگارنده مدت زمانی است نه کم که بر این باور رسیده که هر متن تصحیح شده‌ای که نام استاد نامدار و متخصص در آن گونه متون را در پشت جلد خود دارد، بیشتر محتاج بررسی می‌باشد. چنانکه شاهنامه فردوسی به تصحیح مهدی قریب انتشارات توس ۱۳۷۳ تهران چاپ اول از این گونه متون می‌باشد که آکنده است از ابیاتی فاقد معنی، مکرر یا غلط‌های چاپی بسیار که تنها به یک مورد از آنها اشاره می‌کنم. در خان نخست از هفت‌خوان رستم مصرع دوم از بیت شماره ۲۹۱: بر نی یکی پیل را خفته دید - بر او یکی اسب آشفته دید. این مصرع در بیت شماره ۳۴۳: بیامد جهانجوی را خفته دید - بر او یکی اسب آشفته دید. هم تکرار شده است»^{۲۳}

با صرف نظر از اینکه مثال مورد نظرشان ذنب لایغفر مصحح را دست‌کم برای این طالب علم روشن نکرد و ندانستم چه چیز آن مایه تعجب ایشان شده‌است، خورند عنایت می‌نماید که ویراستار گزیده شاهنامه، بنابر آنچه در اینجا نوشته است، بنداری، چاپ‌های مصحح و محقق

نگارنده این سطرها هویدا نیست؛ و به هر روی، با نگرشی که ایشان به تحقیقات مصححان شاهنامه دارند و اینکه فرق چندانی میان چاپ‌های تحقیقی و بازاری نمی‌بینند و حتی از جهاتی چاپ‌های تحقیقی را مطعون و متهم می‌شمارند،^{۲۴} خواه چاپ مسکو حرف اول را بزند و خواه حرف آخر را (و خواه اصلاً حرف نزند)، گویا با شرحی که ایشان قلمی کرده‌اند، دیگر هیچ اهمیتی نداشته باشد! ویراستار گزیده شاهنامه، در اواخر پیشگفتار خود، سخن دیگری هم فرموده‌اند که گویا باید بر همان خصلت طنزای ایشان حمل کرد و بس:

«و اما در این گزیده [کذا] از شاهنامه ابیاتی هست که در بسیاری از شاهنامه‌های انتقادی معتبر این زمان نیست و بلعکس [کذا]، یعنی ابیاتی هم در آن شاهنامه‌ها هست که در این گزیده از آنها اثری نیست»^{۲۵}

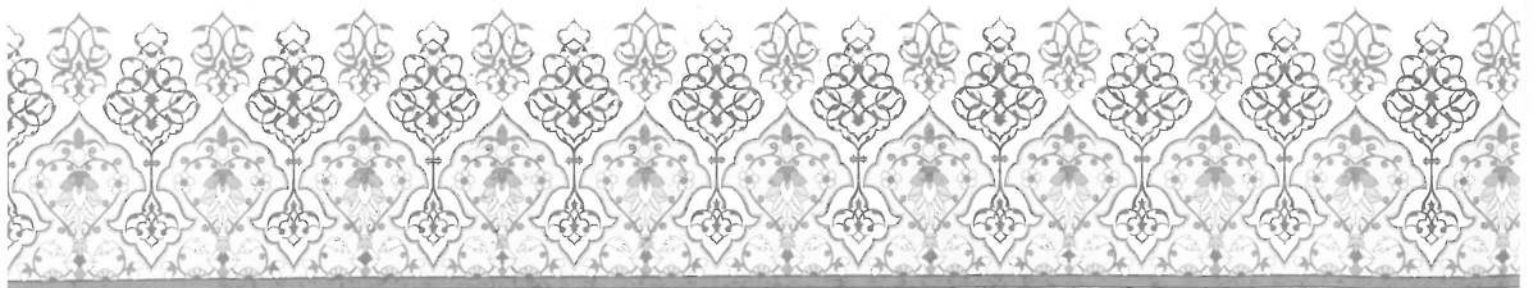
راستی اگر قرار باشد همه ابیات موجود در متن کامل شاهنامه در گزیده شاهنامه هم باشد، معنای «گزیده» چه خواهد بود؟... آیا آقای بهرامی به توضیح واضح‌تر علاقه دارند؟ یا اینکه چنین توضیح بی‌مزه‌ای را مایه تفریح خاطر خوانندگان پنداشته‌اند؟

آقای بهرامی از همان آغاز گفته‌اند که «به هیچ وجه داعیه‌ای در شاهنامه‌شناسی ندارند»^{۲۶}؛ لیک از مشروح آنچه نوشته‌اند، مع‌الاسف هویداست که هم داعیه‌دارند و هم بضاعتی در خور این داعیه‌داری ندارند!

افسوس که متن ویراسته (و در واقع مغلوپ و ناویراسته) ای که به‌عنوان «بازآفرینی»^(۱۹) بی منتخب شاهنامه فروغی و یغمایی از زیر دست ایشان در آمده است به‌روشنی حکایت می‌کند که خبروت و بصیرت چنین اهمتمای در ایشان نبوده است.

۳. ویراستار - یا «بازآفرین» اثر - که بازچاپ همان طبع «هفتاد سال قبل» را سزاوار نمی‌دیده و به‌واسطه وجود «رسم‌الخط هفت دهه قبل، غلط‌های چاپی، ابیات و مصراع‌های فاقد وزن و معنی و به‌خصوص تکراری» تجدید طبع آن را به همان صورت موجب «تأسف» دانسته است،^{۲۷} خود علی‌الظاهر گشاده‌دستانه به تغییر و تصرفاتی در متن دست یازیده که مع‌الاسف چون گزارش تفصیلی





هویت هر اثر بر جای خود باشد (و کار «ویرایش» به «بازآفرینی» ختم نشود).

وانگهی، اگر بنا بر تغییر و تصرف و حذف و اضافه باشد - چنان که آقای بهرامی بنا را بر این نهاده‌اند -، کارهای کردنی بسیار است.

به عللی که بحث از آنها خورای این سخن‌گاه نیست، غالب کسانی که پیش از چهل پنجاه سال اخیر گزیده‌هایی از متون فراهم آورده‌اند، ولو آنکه محصلان مدارس را مخاطب کتاب خود می‌شمرده باشند، شرح مشکلات و ایضاح مبهمات متن را به طور مبسوط و دامنه‌ور در دستور کار خود قرار نمی‌دادند. از فرآیند ادب مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب گزگانی بگیرد تا همین منتخب شاهنامه فروغی و یغمایی و... اکثر کتابهایی که در سلسله «شاهکارهای ادبیات فارسی» زیر نظر زنده‌یادان دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر ذبیح‌الله صفا انتشار یافت، و...؛ همین خصوصیت در آنها مشاهده می‌شود.^{۲۷}

در دهه‌های اخیر، عقلای قوم به این نتیجه رسیده‌اند که شرح و توضیح مبسوط و فراگیر متون قدیم، نه تنها برای مبتدیان، که حتی برای بسیاری از دانش‌آموختگان هم لازم است. بر همین مبنا گزیده‌هایی با شرح و توضیح بیشتر و گره‌گشا تر انتشار یافت، و بعضی دست‌به‌کار شرح یکایک فقره‌های متون قدیم شدند؛ و چه خوب کردند!

الغرض، حال و وضع و کم و کیف توضیحات منتخب شاهنامه فروغی با آنچه پسند خاطر امروزیان می‌افتد، موافق نیست؛ و از بهترین کارها در باز ویرائی آن، این بود که ویراستاری خبیر و شاهنامه‌شناس، توضیحات حواشی را به چند برابر میزان کنونی (با ممتاز گرداندن حواشی قدیم از حواشی جدید) بیفزاید و گره از دشواری‌های فراوانی که در ابیات متن، اینجا و آنجا، سراغ می‌توان کرد، بگشاید.

شاهنامه را نامعتمدتر از چاپ‌های عادی و بازاری می‌داند! اکنون شگفت می‌نماید که با این مایه بی‌اعتقادی به کوشش‌های مصححان شاهنامه چرا جناب ایشان «اصلاحات و جایگزینی‌ها» اعمال شده در گزیده شاهنامه را «براساس شاهنامه‌های انتقادی و معتبر^{۲۴} این زمان» و به‌خصوص براساس همان شاهنامه‌ای که به قول ایشان «آکنده است از ابیاتی فاقد معنی... با غلط‌های چایی بسیار»، صورت داده‌اند!

علی‌آبی حال، آقای بهرامی در متن منتخب شاهنامه فراوان دستکاری کرده‌اند و فارغ از کیفیت دستکاری‌ها و اینکه تصرفات ایشان چه اندازه با «شاهنامه‌های انتقادی و معتبر» وفق می‌دهد، عجلت می‌توان اطمینان داشت که گزیده شاهنامه را نباید روی امین اهتمام باهمیت زنده‌یادان فروغی و یغمایی دانست.

آقای بهرامی خود درباره حاصل تغییر و تصرف فراخ دامنه‌ای که در ویرایش و «بازآفرینی»^(۱؟) می‌منتخب شاهنامه روا داشته‌اند، می‌نویسند: «... تفاوت این متن با متن اصلی به مصداق این بیت شعر: میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمانست^{۲۵}» [کذا]^{۲۶}

۴. اینکه از بن، دگرسازي منتخب شاهنامه تا چه اندازه روا بوده است، خود حاجتمند درنگی کارشناسانه است.

در حواشی فروغی و یغمایی بر متن منتخب بارها از این سخن رفته که: این کلمه در بعضی نسخ چنان است، و آن مصراع در پاره‌ای از نسخه‌ها چنین است؛ و مانند آن. این توضیحات و آنچه بزرگانی چون ملک‌الشعراء بهار و استاد مجتبی مینوی و... درباره دامنه اهتمام فروغی نوشته‌اند، همه نشان می‌دهد که مرحوم فروغی و دستیارانش را، هم در تدوین خلاصه شاهنامه، و هم در ساماندهی منتخب شاهنامه، به ضبط نسخه‌ای که سامان می‌دهند، التفاتی ویژه و در انتخاب کلمات نظری با عنایت بوده است. به عبارت دیگر، این بیت‌ها که در دو کتاب مذکور آمده است، روایتی است که دو سه تن سخن‌شناس طراز اول (یعنی فروغی، مینوی و یغمایی)، با امکاناتی که داشته‌اند و در حد مقدورات خویش، دیده و پسندیده و اختیار کرده‌اند. پس هویتی دارد که در جای خود شایان اعتناست و دستکاری آن، حتی براساس نسخه‌های صحیح‌تر، صواب نیست، زیرا آن هویت را مخدوش می‌کند.

دیگران می‌توانند به انتخاب و اختیار خویش، هرچه را می‌خواهند، از هر نسخه شاهنامه که می‌پسندند (و یا - مثل آقای بهرامی - نمی‌پسندند!)، برگزینند و گزیده‌ای از شاهنامه بسازند و حتی ذوق سلیم فروغی و دستیارانش را سرمشق و مقتدای خویش گردانند و از آن اقتباس کنند؛ ولی کار خود را با کار فروغی در نیامیزند تا استقلال و



●●● در دهه‌های اخیر، عقلای قوم به این نتیجه رسیده‌اند که شرح و توضیح مبسوط و فراگیر متون قدیم، نه تنها برای مبتدیان، که حتی برای بسیاری از دانش‌آموختگان هم لازم است. بر همین مبنا گزیده‌هایی با شرح و توضیح بیشتر و گره‌گشا تر انتشار یافت، و بعضی دست‌به‌کار شرح یکایک فقره‌های متون قدیم شدند؛ و چه خوب کردند!





متأسفانه در چاپ آقای بهرامی هیچ اهتمام جدی و معتناهی در این باره صورت نگرفته است.

با کمال تعجب باید بگویم تا آنجا که من دیده و بررسیده‌ام شمار یادداشت‌هایی که با امضای «ویراستار» بر این متن افزوده شده است، از عدد انگشتان یک دست هم کمتر است!^{۲۸} بماند که بود و نبود بعضی همین یادداشت‌های بسیار معدود ایشان نیز در چنین متنی علی‌السویه می‌نماید.

آیا به‌راستی بر افزودن توضیحات مبسوط، و یا دست‌کم، معنای بعضی مفردات، لازم‌تر از دستکاری رسم‌الخطی و... ی متن - آن هم با آن همه شلختگی که مع‌الاسف رخ نموده است (و خواهیم گفت) - نبوده؟ آیا توضیح واژه‌هایی مانند «اورند» (در مصراع من از بهر این فر و اورند تو» ص ۴۲۹) برای خوانندهٔ امروزی راهگشاتر از دستکاری «رسم‌الخط هفت دههٔ قبل» به نظر نمی‌رسد؟

در صورت رواداشت حذف و اضافه و تجدیدنظر، حتی پاره‌ای از توضیحات مندرج در حواشی منتخب شاهنامه باید مورد بازنگری واقع می‌شده است.

نمونه‌ها، در داستان رستم و اسفندیار، رستم یک‌جامی گوید:

همان از پی شاه فرزنده را
بکشتم دلیر خردمند را
که گردی چو سهراب دیگر نبود
به زور و به مردی و رزم آزمود
(ب ۸۵۷۲ و ۸۵۷۳ / ص ۴۳۲)

در حاشیه نوشته شده است: «رزم آزمود: آنکه در فنون جنگ استاد و ماهر باشد.» (ص ۴۳۲). اصل این حاشیه البته از مدونان فقید منتخب شاهنامه^{۲۹} است و پیداست که آن بزرگواران «رزم آزمود» را صفت مفعولی گرفته‌اند که خوانش مرجوح این واژه در بیت پیش‌گفته است.^{۳۰}

بی‌شبهه خوانش راجح، بل درست، آن است که «رزم آزمود» را مصدر مَرَّحَم قلم دهیم تا با سیاق بیت نیز سازگار افتد.^{۳۱}

اگر بنا بر تصرف در کار فروغی و یغمایی بوده باشد، جای آن بوده است که ویراستار توضیح این واژه را اصلاح کند. همچنین، امروز ما، از شاهنامه، چاپ‌های عالمانه‌تر و دست‌نوشته‌های کهن‌تری در دسترس داریم که در اختیار فروغی و یغمایی نبوده است. این چاپ‌ها و دست‌نوشته‌ها امکان ارائهٔ متنی استوارتر و هموارتر و روشن‌تر را به ما می‌دهد.

بدین نمونه توجه فرمایید:

در خطبهٔ معروف داستان رستم و سهراب که دربارهٔ مرگ و داوری دربارهٔ آن است، در غالب نسخه‌های چاپی قدیم شاهنامه این دو سه بیت هم دیده می‌شد:

اگر آتشی گاه افروختن بسوزد،
عجب نیست زو سوختن
بسوزد چو در سوزش آید درست
چو شاخ نواز بیخ کهنه بُرست
دم مرگ چون آتش هولناک
ندارد ز بُرنا و فرتوت باک^{۳۲}

در منتخب شاهنامهٔ فروغی و یغمایی نیز این بیت‌ها در خطبهٔ یاد شده هست.^{۳۳} هرچند به گواهی دست‌نوشته‌های اصیل‌تر و قدیم‌تر و موافق استنباط آرایندگان چاپ‌های پژوهشیانهٔ اخیر، آن دو بیت نخست از فردوسی نیست و در شمار ابیات اصیل و اصلی شاهنامه جای ندارد، دست‌کم چون از الحاقات قدیم شاهنامه است و سده‌هاست در شاهنامه‌های خطی و سپس چاپی، در یکی از پرخواننده‌ترین بخش‌های منظومهٔ فردوسی نشسته، و تردیدی نیست که - به هر روی - خوانندگان شاهنامه معنای مناسب و مربوطی از آن درمی‌یافته‌اند که پیوسته در تکثیر نسخه‌های کتاب آن را نقل کرده‌اند، جای تفحص در معنای آن هست. این توقع حداقلی البته در حقیق ما صادق است که آن دو بیت را اصیل نمی‌بینیم و جزئی از سرودهٔ فردوسی بزرگ نمی‌شماریم؛ ورنه از امثال مرحوم فروغی و یغمایی که همه این بیت‌ها را - علی‌الظاهر - اصیل و معتبر می‌دیدند و حتی در منتخب شاهنامه هم درج کرده‌اند، بیوسیده‌تر بوده است که فحسی در معنای آن کنند؛ به‌ویژه که مخاطب اصلی منتخب شاهنامه «دانش‌آموزان» بوده‌اند و فهم این دو سه بیت نیز به طور متوالی خالی از دشواری نیست.

فروغی و یغمایی، در منتخب شاهنامه، در حاشیهٔ این دو سه بیت نوشته‌اند: «مضمون قطعه اینکه وقتی آتش برافروخته شد شاخ نو و سبز را هم می‌سوزد، یا به عبارت دیگر، تر و خشک را فرو می‌گیرد. مرگ هم آتشی است سوزان و چون فراز آید به پیر و جوان نگاه نمی‌کند.»^{۳۴}



●● با کمال تعجب

باید بگویم تا آنجا که

من دیده و بررسیده‌ام

شمار یادداشت‌هایی که با

امضای «ویراستار» بر این

متن افزوده شده است، از

عدد انگشتان یک دست

هم کمتر است! بماند که

بود و نبود بعضی همین

یادداشت‌های بسیار معدود

ایشان نیز در چنین متنی

علی‌السویه می‌نماید ●●

ریچ



●● شادروان

استاد دکتر پرویز

ناطل خانلری، شاید

با توجه به همین

ابهام و غموض، در

ساماندهی گزیده‌ای

از رستم و سهراب که

برای مطالعه عموم در

سلسله «شاهکارهای

ادبیات فارسی» به

چاپ رسانیده، با آنکه

از همان چاپ‌های

ناپژوهشیانه متداول

در آن زمان بهره برده

است. و در همان خطبه

از ابیات الحاقی هم نقل

کرده، این دو سه بیت

را نیآورده است؛ و خوب

کاری هم کرده؛ چراکه

موجب سردرگمی

خوانندگان می‌شد

●●●

دریچ

همین توضیح را آقای بهرامی نیز، با مختصر تفاوتی، در هامش گزیده شاهنامه^{۳۵} آورده‌اند.

آن مختصر تفاوت، این است که در چاپ بازآفریده^(۴) ی آقای بهرامی، به‌جای «مضمون قطعه»، «مضمون بیت» آمده است. علتش هم احتمالاً آن باشد که ایشان توجه فرموده‌اند که آنچه فروغی و یغمایی در اینجا شرح می‌دهند، معنای یک پاره سه‌بیتی است، نه یک بیت تنها؛ و اگر از آن تعبیر به «قطعه» کرده‌اند، از همین‌روست.

باری، معنای پیشنهادی مدوّنان فقید منتخب شاهنامه به‌جای خود روشن و مفهوم است؛ ولی تطبیق آن با متن ابیات مورد نظر، از تکلف بر کنار نیست (خاصّه از حیث پیاپی افتادن دو «جو» در بیت دوم، به شیوه‌ای که بس دور از فصاحت می‌نماید، و زیاده‌خسوگونه «گاه افروختن» در بیت نخست).

گویا همین تکلف باعث آمده است تا یکی از فضایی معاصر، در پی خوانشی دیگرگون از تعبیر «آتشی» در «اگر آتشی گاه افروختن...» برآید و بنویسد:

«بعضی از ادبای [ی] آخر کلمه را وحده و یا نکره تصور کرده و با این تعبیر، محتوا و مفهومی بسیار مبتدل برای آن یافته و بافته‌اند و یقیناً [۴] روح بلند حکیم فردوسی را به درد آورده‌اند.

باید گفت آتشی در بیت مذکور به معنی گبر و آتش‌پرست و کنایه از دوزخی و کافر آمده است و معنی آن این است: اگر آتش‌پرست موقع افروختن آتش در آن بیفتند و بسوزد این کار امر عادی است و تعجب‌آور نیست. فردوسی در سرودن آن از یک ضرب‌المثل عرب که می‌گوید: ما هو الا نارالمجوس (بضرب لمن لایحترم احداً لآنها تحرقهم و این کاناو یعدونها...) متأثر شده است.

بعد از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی مفهوم همین ضرب‌المثل را به شعر آورده و گفته است:

اگر صد سال گبر آتش فرورد

هم او روزی بدان آتش بسوزد

افصح‌المتکلمین سعدی شیرازی نیز این معنی را در یک بیت که مصراع اول آن با گفته فخرالدین یکسان است بیان کرده است:

اگر صد سال گبر آتش فرورد

اگر یک دم دروافتد بسوزد...»^{۳۶}

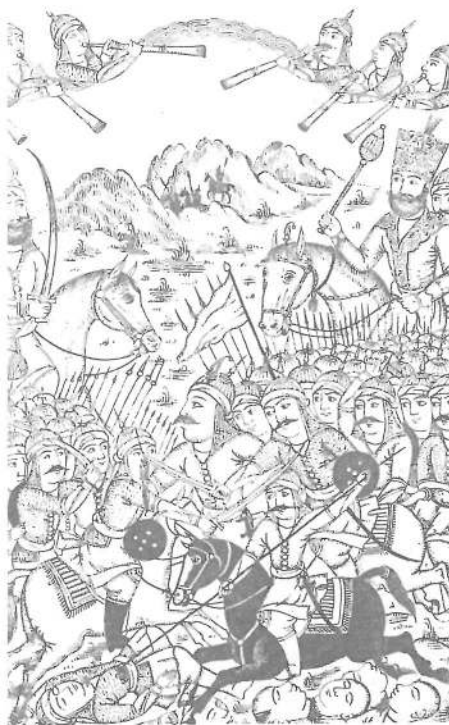
ما را با الباقی سخن فاضل مذکور که طی آن کوشیده است تا ردّیابی مثل یاد شده و همچنین معنای مورد نظر برای «آتشی» را در متون دیگر نیز نشان دهد، بنقد کاری نیست. چون بیت مورد بحث را هم از فردوسی نمی‌دانیم، چندان دغدغه‌مند تألم روح بلند او در باب معنای بیت محل گفت‌وگو نیستیم؛ لیک همین اندازه بگوییم که: فاضل مذکور گویا، از بن، به جایگاه درج بیت یاد شده در خطبه رستم و سهراب توجهی نکرده است؛ چه، اگر توجه (یا: توجه کافی) کرده و بیوند بیت مزبور را با پس و پیش آن در نظر گرفته بود، درمی‌یافت که معنای پیشنهادی خود او «مبتدل» تر می‌نماید تا آنچه «بعضی از ادبا» گفته‌اند و علی‌رغم تکلف‌آمیز بودنش، لاقلاً با زمینه کلام سازگار است. (ورنه مثل خوانش و گزارش پیشنهادی ایشان بی‌ارتباط با قبل و بعد و موضوع بحث).

ابهام و اشکال در فهم این پاره را در برداشته‌های دیگران هم می‌توان سراغ کرد.

یک نمونه آن، ترجمه برادران وارنر (Warner)^{۳۷} از پاره مورد بحث است:



کتابخانه نظر جا





- هر آن خانه را داشتندی چنان
چو مر مکه را این زمان تازیان
(ب ۷۹۵۱ / ص ۴۰۲)

در منتخب شاهنامه^{۴۲} - چنان که باید - «مر» است، نه «هر».

- از آن پس که ایزد ترا شاه کرد
یکی پسر جادوت بی‌راه کرد
(ب ۷۹۷۲ / ص ۴۰۳)

در منتخب شاهنامه^{۴۳}: «ایزد ترا شاه کرد.»
در امروزینه‌سازی، نهایتاً، «ترا» به «تو را» بدل می‌شود؛ ولی به نظر می‌رسد آقای بهرامی - یا حروف‌نگاری که احتمالاً مسئولیت چنین «بازآفرینی»ها را بر عهده گرفته بوده است -، از بن، بیت را بد خوانده‌اند.

- برائی بر این گونه فرسنگ چهل
نه با اسب جان و نه با مرد دل
(ب ۸۰۴۱ / ص ۴۰۸)

در منتخب شاهنامه^{۴۴} - چنان که باید - «چل» ضبط شده است؛ نه «چهل» (که یا وزن را از میان می‌برد، یا قافیه را برهم می‌زند؛... تا چگونه خوانده شود!)

- شد از کار ایشان دلش پُر بیم
بپوشید رخ به آستین گلیم
(ب ۸۰۷۶ / ص ۴۱۰)

در منتخب شاهنامه^{۴۵} - چنانکه باید - «بآستین» ضبط شده است (تا نمودار تخفیف ناگزیر خویش باشد)؛ نه «به آستین» (که تبعیت از صورت آن، وزن را برهم می‌زند).

- همه مر ترا چون یکی بنده‌ایم
همه به آرزوی تو پوینده‌ایم
(ب ۸۱۴۲ / ص ۴۱۴)

در منتخب شاهنامه^{۴۶} - چنانکه باید - «بآرزوی» آمده است.

- تو باشه چین جوی ننگ و نبرد
هم از دشت ترکان برانگیزد گرد
چو جویی نبرد یکی مرد پیر
که کاووس خواندی ورا شیر گیر
(ب ۸۱۷۵ و ۸۱۷۶ / ص ۴۱۵)

در منتخب شاهنامه^{۴۷} - چنانکه باید - «چه جویی نبرد» یکی مرد پیر» آمده است. «سازواره انتقادی» شاهنامه ویراسته آقای دکتر خالقی مطلق^{۴۸} نیز چنین می‌نماید که در هیچ‌یک از دست‌نوشته‌های عتیق شاهنامه ضبط «چو» در این مقام نیامده است.

- چنو را به بستن نباشد سزا
چنین ند نه^{۴۹} خوب آید از پادشا
(ب ۸۲۰۸ / ص ۴۱۷)

پیداست که «یا»ی «بستن» (نظیر «بخوردن»، «بگفتن»، «بخفتن») نباید جدا می‌شده است^{۵۰}؛ چنانکه در منتخب شاهنامه^{۵۱} هم «بستن» با املائی صحیح آمده است.

If fire in giving light shall also burn the matter
is no marvel to behold, For burn it will and that
as readily as offshoots issue from an ancient stem,
and whether young or old the victims be Death's
blast, like dread fire, hath no awe of them.^{۳۸}

شادروان استاد دکتر پرویز ناتل خانلری، شاید با توجه به همین ابهام و غموض، در ساماندهی گزیده‌ای از رستم و سهراب که برای مطالعه عموم در سلسله «شاهکارهای ادبیات فارسی» به چاپ رسانیده، با آنکه از همان چاپ‌های ناپژوهشینه متداول در آن زمان بهره برده است.^{۳۹}

و در همان خطبه از ابیات الحاقی هم نقل کرده، این دو سه بیت را نیآورده است؛^{۴۰} و خوب کاری هم کرده؛ چراکه موجب سردرگمی خوانندگان می‌شد.

الحاصل اگر بنا بر «بازآفرینی»^(۴۱) و زیرورو کردن منتخب شاهنامه به نحوی که آقای بهرامی مدعی آن‌اند - و تفاوت «ماه من» و «ماه گردون» را به خوانندگان گوشزد کرده‌اند - باشد، باید چنین دشواری‌ها و ناهمواری‌ها را پیراست و زدود، و بدین تفصیل، - نمونه را - نیارودن چنان دو بیتی سزاوارتر بود.

۵. باز می‌گویم: ای کاش آقای بهرامی منتخب شاهنامه فروغی و یغمایی را عرصه دستکاری قرار نمی‌دادند و ای کاش انتشارات زوآر همان متن اصلی کار آن دو سخندان فقید را، حتی بی‌مداخله حروف‌نگاری امروزین، و به همان شیوه که پسند خاطر صاحبان چنان سلیقه‌های مستقیم بود، از روی همان چاپ قدیم یغینه نشر کرده بود؛ تا از این راه، خواستاران چنان مطبوعات اصیل و متون ماندگار عریق را گروگان احسان خویش گردانیده باشند.

اکنون هم که دست خود را در دگرسازی و تغییر و «بازآفرینی»^(۴۲)ی منتخب شاهنامه باز گذاشته‌اند، ای کاش کار مهم و باریکی را که بر عهده گرفته‌اند، درست به انجام می‌رسانیدند؛ نه بدین شیوه که با یک تصفیح اجمالی معلوم می‌شود نه تنها گامی به پیش نیست، عقبگرد است!

نادرستی‌های حروف‌نگاشتی فراوان و اختلال در وزن و اغلاط محل معنا، در ویرایش آقای بهرامی فراوان است؛ و عجب آنکه وقتی به چاپ بازاری عاذی‌ای که در سالهای پیش از منتخب شاهنامه صورت گرفته است^{۴۱} - و در دسترس نگارنده بوده - رجوع می‌گردید، اکثر قریب به اتفاق این نادرستی‌ها و اختلالات واضح، در آن چاپ ملاحظه نمی‌شد. همین بسنده است تا نشان دهد آقای بهرامی در صورت عدم دستیازی به «بازآفرینی»^(۴۲) آن منتخب، خدمت بزرگی به آن کرده بودند.

نمونه‌هایی از ویراست آقای بهرامی را با هم باز می‌خوانیم تا ببینیم آیا به راستی «بازآفرینی»^(۴۳)ی منتخب شاهنامه به دست ایشان، قدمی به پیش بوده است؟

در این گزارش، تنها، نمونه‌هایی را، نه با استقصای تام، آن هم از یکی دو بخش نه چندان بزرگ (یعنی بخش‌های گشتاسب و اسفندیار)، از نظر می‌گذرانید:

●● باز می‌گویم:

ای کاش آقای بهرامی

منتخب شاهنامه فروغی

و یغمایی را عرصه

دستکاری قرار نمی‌دادند

و ای کاش انتشارات

زوآر همان متن اصلی

کار آن دو سخندان

فقید را، حتی بی‌مداخله

حروف‌نگاری امروزین، و

به همان شیوه که پسند

خاطر صاحبان چنان

سلیقه‌های مستقیم بود،

از روی همان چاپ قدیم

یغینه نشر کرده بود؛ تا از

این راه، خواستاران چنان

مطبوعات اصیل و متون

ماندگار عریق را گروگان

احسان خویش گردانیده

باشند ●●



- نرفتی به درگاه او بندهوار
نخواندی مر او را به رأی و شکار
چو گشتاسب ننشست یک شهریار
به رزم و به بزم و به رأی و شکار
(ب ۸۲۵۲ و ۸۲۵۳ / ص ۴۱۸)

ضبطِ مصراعِ دوم بیت نخست، آشکارا نادرست است
و حروف‌نگار با نظر به واپسین بخشِ مصراع دوم بیت
سپسین همان را مکرر کرده است!
در منتخبِ شاهنامه^{۵۲} به جای آن ضبطِ نادرست نامربوط
آمده: «نخواندی مر او را همی شهریار.»

- بزرگان به آتش نیابند راه
ز دریا گذر نیست بی آشنا
(ب ۸۳۵۲ / ص ۴۲۲)

چنانکه در منتخبِ شاهنامه^{۵۳} هم دیده می‌شود - «آشنا»
صحیح است؛ ورنه، بیت، مَقْفی نخواهد بود.

- اگر چند سیمرغ ناهار بود
تن زال پیش اندرش خوار بود
اگر چند سیمرغ مردار اویز
جامه برهنه تن خوار اوی
(ب ۸۵۳۸ و ۸۵۳۹ / ص ۴۳۰)

باز حروف‌نگار، عبارتِ یک سطر را در سطرِ دیگر مکرر کرده
است!

مصراعِ نخستِ بیت دوم در منتخبِ شاهنامه^{۵۴} چنین
است: «همی خورد افکنده مردار اوی». توضیحِ مدوّبانِ
فقیدِ منتخبِ شاهنامه نیز که در حاشیه چاپ آقای بهرامی
هم نقل گردیده است، ناظر به همین ضبط بوده.

- دو کار است هر دو به نفرین و بد
گزاینده رسمی نوآیین^{۵۵} و بد
(ب ۸۶۷۰ / ص ۴۳۶)

در منتخبِ شاهنامه «بنفرین» است^{۵۶}، و همین درست
است؛ زیرا «با»ی «بنفرین» بایِ صفت‌ساز است و جزء
کلمه است و بناگزیب باید متصل نوشته شود. «بنفرین»
یعنی: نفرین شده، ملعون، لعنتی، منفور.

- تو چندین همی بر من افسون کنی
که از چنبر، تاپال^{۵۷} بیرون کنی
(ب ۸۷۰۳ / ص ۴۳۷)

مصراع دوم بی‌معنا و ناموزون است. درست آن در منتخبِ
شاهنامه^{۵۸} آمده است: «که تا چنبر از یال بیرون کنی.»

- کز این بد ترا تیره گردد روان
به پرهیز از این شهریار جهان
(ب ۸۷۶۶ / ص ۴۴۰)

«پرهیز» فعل امرست و بی‌گفت‌وگو باید متصلاً کتابت
شود. از این حیث، باز ضبطِ منتخبِ شاهنامه^{۵۹} درست است.
در این بیت نکته دیگری هم هست که از آقای بهرامی که

مدّعی‌اند در این «بازآفرینی» (؟) به شاهنامه‌های انتقادی
رجوع نموده و چه‌ها و چه‌ها کرده‌اند، انتظار می‌رفت بدان
التفات یابند؛ و آن کلمه قافیه، یعنی «جهان»، است که در
بیت پیش از این بیت نیز آمده بود (نگر: ب ۸۷۶۵ / همان
ص) و همین تَقَطُن کافی است تا به خاطر دراندازد که در
مصراع «پرهیز ازین شهریار جهان»، جهان مبدل جوان
باشد جالب توجه است که جمیع نسخه‌های عتیق شاهنامه
که در ضبط این بیت موردِ مراجعه دکتر خالقی مطلق بوده
است، بی‌استثنا، همین ضبطِ «جوان» را تأیید می‌کنند.^{۶۰}
اکنون جای این پرسش هست که آقای بهرامی اگر خود
به چنان حدس و تشخیصی نرسیدند، چگونه در مراجعه
به چاپ‌های انتقادی شاهنامه - که مدّعی آن هستند -
ملفتت صورت صحیح بیت مذکور نشده‌اند؟

- «چو گردد به نیرو و جوید شکار
نخست اندر آید به پروردگار»
(ب ۹۱۷۰ / ص ۴۵۷)

«بنیرو» صحیح است که در منتخبِ شاهنامه^{۶۱} هم آمده؛
زیرا «با»ی «بنیرو» بایِ صفت‌ساز است و جزء کلمه است.
آشفته‌گی در انفصال و اتصالِ املائی «ب / به» و... در
گزیده شاهنامه فراوان است! بارها، «بدرد» را به «به دَرَد»
تبدیل کرده و بنادرست «ب» را جدا ساخته‌اند؛ نمونه را:

- بیابان و سیمرغ و سرمای سخت
که چون باد خیزد به درد درخت
(ب ۸۰۱۵ / ص ۴۰۷)

از برای دیگر نمونه‌های همین غلط‌کاری زشت، نگر: ب
۸۱۰۵ / ص ۴۱۲؛ و: ب ۸۱۹۹ / ص ۴۱۶.

طرفه آن است که در همه موارد یاد شده، املائی بایِ
مذکور در همان چاپِ بازاریِ پیشگفته منتخبِ شاهنامه
صحیح است.^{۶۲}

درحالی‌که آقای بهرامی در موارد متعددی که نباید، «ب»
را بنازوا جدا کرده‌اند، در مواردی متعدد هم، برخلاف آنچه
مقتضای امروزینه‌سازیِ رسم‌الخط و لازمه مدعای ایشان
در عدول از رسم‌الخط هفت دهه قبل است، «ب» را جدا
نکرده‌اند و با این کار حتی زمینه بدخوانی را فراهم ساخته
(و ای بسا خود نیز گاه به بدخوانی دچار شده) اند. نمونه را:

- بدیشان چنین گفت که این [کذا]
روز چندبیدارید هر دو لبان را ببند
(ب ۸۰۹۲ / ص ۴۱۱)

که «به‌بند» می‌باید ضبط می‌شد (به‌ویژه تا با فعل امر
نیز مُشْتَبِه نشود).

- که هر کس که آرد بدین در شکست
دلش تاب گیرد سوی بت‌پرست
میانش به خنجر کنم بر دو نیم
نباشد مرا از کسی ترس و بیم
(ب ۸۱۴۵ و ۸۱۴۶ / ص ۴۱۴)

می‌باید «... آرد به دین در شکست...» ضبط می‌شد. روشن است که مراد، دین زردشتی است که اسفندیار حامی و مروج آن بود.

- ز گیتی همی پند مادر نیوش
بد تیز مشتاب و با بد مکوش
(ب ۸۱۹۷ / ص ۴۱۶)
«به بد» باید می‌آمد.

- به دوزخ میر کودکان را بپای
که دانا نخواند ترا پاک رای
(ب ۸۲۱۷ / ص ۴۱۷)

«به پای» صحیح است. هم امروز در مانند این مقام تعبیر «با پای خود» را به کار می‌گیریم.^{۶۳}

- به پرهیز و با جان ستیزه مکن
نیوشنده باش از برادر سُخن^{۶۴}
(ب ۸۴۷۶ / ص ۴۲۸)

واضح است که «بپرهیز» فعل امر است و «با» ی پیشین آن حرف اضافه نیست تا جدا نوشته شود.

- بدین گونه مستیز و بدرا مکوش
بداننده بگشای یکباره گوش
(ب ۸۸۳۰ / ص ۴۴۳)

باید «به داننده» نوشته می‌شد.

- به خورشید و ماه و باستا و زند
که دل را بتابی ز راه گزند
(ب ۹۰۲۲ / ص ۴۵۱)

باید «به اُستا» نوشته می‌شد.

از همین دست ناویراستگی‌هاست، ضبط «چگَوید» (ب ۸۱۰۷ / ص ۴۱۳)، به جای «چه گوید».

آقای بهرامی در ضبط برخی از کلمات و تعابیر سلاطقی ویژه و احیانا، ویرانگر - اعمال نموده‌اند که از آسانگیری یا بی‌بصیرتی ایشان در کار حکایت می‌کند.

«رای» را کرارا، برخلاف آنچه در منتخب شاهنامه و شاهنامه‌های پژوهشیانه دیده می‌شود، به ریخت عربی مآب «رأی» ضبط کرده‌اند!

- به کاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نیابی زنی رأی زن
(ب ۸۱۳۳ / ص ۴۱۴)

- ولیکن ترا من یکی بندهام
به فرمان و رأیت سرافکندهام
(ب ۸۱۹۰ / ص ۴۱۶)

برای نمونه‌های دیگر، نگر: ب ۸۲۱۶ / ص ۴۱۷؛ و: ب ۸۲۵۳ / ص ۴۱۸؛ و: ب ۸۳۸۴ / ص ۴۲۴؛ و: ب ۸۴۷۵ / ص ۴۲۷؛ و: ب ۸۵۰۹ / ص ۴۲۹؛ و: ب ۸۵۱۴ / همان ص؛ و: ب ۸۶۸۳ / ص ۴۳۶.

از دیگر هنرهای این ویراستار، برهم زدن املا و خوانش برخی از تخفیف‌های متداول شعری و عدول از ریخت‌های متعارف صحیحی چون «کش» (: که‌اش)، «کان» (: که آن)، «کای» (: که ای)، «زو» (: ز / از او) و... است! نمونه را، نگر:

- زواره بدو گفت مندیش از این
نجوید کسی رزم که‌اش نیست کین
(ب ۸۳۸۳ / ص ۴۲۴)

- همه کارهای جهان رادراست [کذا!]
مگر مرگ را که آن در دیگر است
(ب ۸۹۳۷ / ص ۴۴۸)

- بدو گفت سیمرخ که ای پهلوان
مباش اندر این کار خسته روان
(ب ۸۹۵۶ / همان ص)

- بدو گفت سیمرخ که ای پیلتن
تویی نامدار همه انجمن
(ب ۸۹۶۵ / ص ۴۴۹)

- کنون که آمدت سودمندی به کار
همی خاک بینمت پروردگار
(ب ۹۰۹۶ / ص ۴۵۴)

- امیدم چنان است که اندر بهشت
دل و جان من بدرود هر چه کشت
(ب ۹۱۰۷ / ص ۴۵۵)

- ز رستم چو بشنید گویا سخن
بدو گفت که ای پهلوان کهن
(ب ۹۱۳۵ / ص ۴۵۶)

- سپاه ورا خلعت آرای نیز
و زاو بازخر خویشتن را به چیز
(ب ۸۷۶۸ / ص ۴۰۴)

- به پیش است کاری که دشوارتر
و زاو جان من پر ز تیمارتر
(ب ۸۹۱۸ / ص ۴۴۷)

در گزیده شاهنامه، برخی حرکت‌گذاری‌ها و نشانه‌گذاری‌ها هم، نادرست و مخل وزن یا معنا یا هر دو است که به احتمال، باید غلط چاپی محسوب شود. مانند: «که نیکو زد این داستان هوشیار» (ب ۸۱۳۱ / ص ۴۱۴) که زیر نون زائد است؛ «فر ایزدی دارد آن پاک تن» (ب ۸۹۷۰ / ص ۴۴۹) که تشدید راء بیجا و مخل وزن است؛ ز دهقان تو نشنیدی آن داستان» (ب ۹۱۶۸ / ص ۴۵۷) زیر نون باز زائد است.

از نادرستی‌های چاپی ساده‌تر، مانند «شخ» (ب ۸۰۴۰ / ص ۴۰۸) - به جای «شخ» - و «سخته» (ب ۸۳۴۰ / ص ۴۲۲) - به جای «سخته» - و «داده ده» (ب ۸۶۰۹ / ص ۴۳۳) - به جای «دادده» -، و «نجوم» (ب ۸۷۹۲ / ص ۴۴۱) - به جای



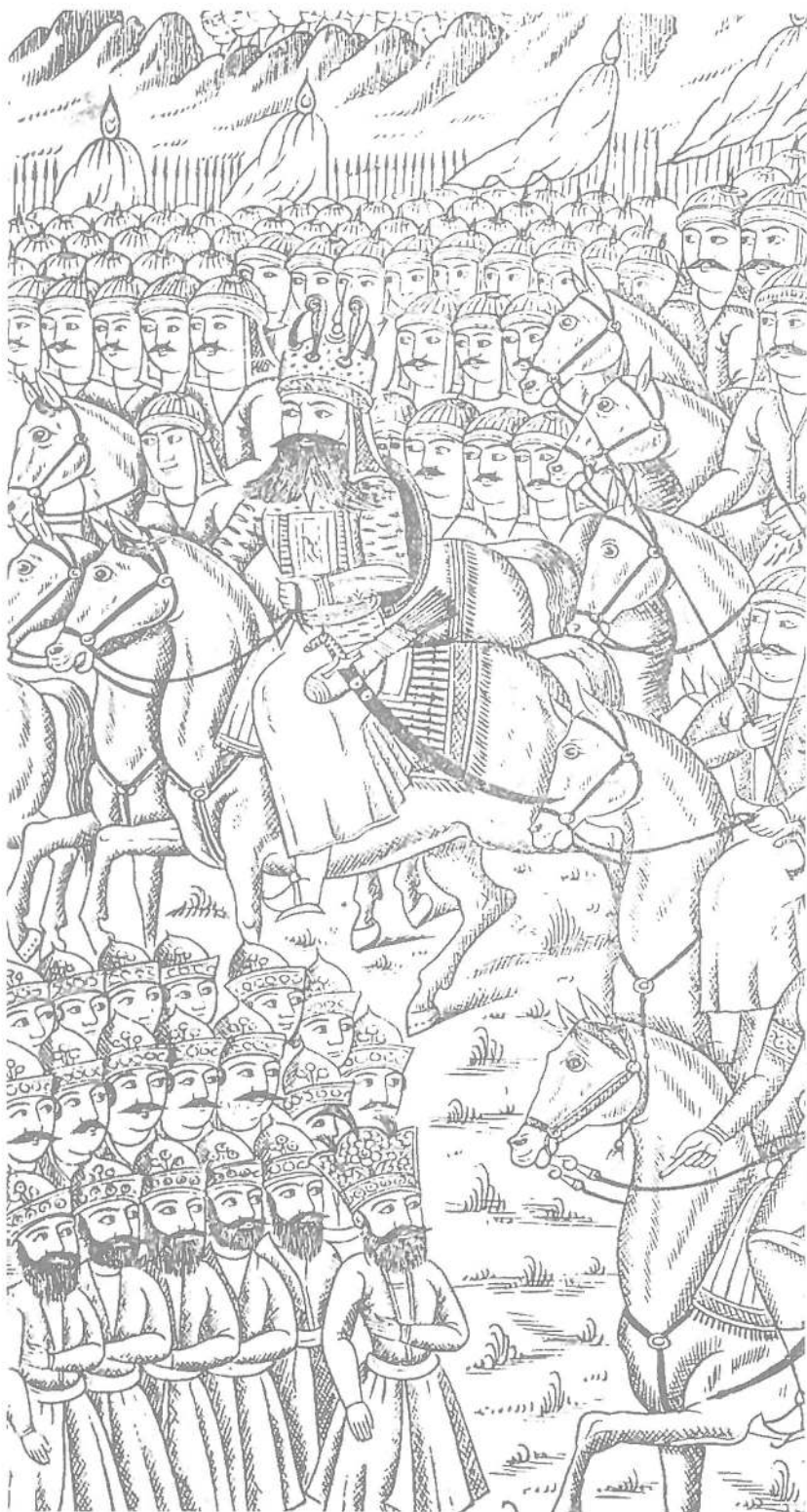
«نجویم»، و «کرش» (ب ۹۱۲۲ / ص ۴۵۵) به جای «کردش»، بتقدیمی گذریم و به تطویل نمی‌گیریم. آشفتگی در نزدیکی و دوری اجزای کلمات در حروف‌نگاری متن چندان زیاد و ملال‌آور است که حاجت به استشهد نیست. تنها برای روشن شدن موضوع مثال‌هایی می‌زنیم: «ز گیتی چه جوید دل تا جور؟» (ص ۴۱۳) (به جای «تاجور»); «تو داری بر این برفزونی خواه» (همان ص) (به جای «... برین برفزونی خواه»); «که هرگز نیایی زنی رأی زن» (ص ۴۱۴) (به جای «رای زن» / «رایزن»); «که هر کس که آرد بدین در شکست» (همان ص) (به جای «... به دین در شکست»); «که کاووس خوانندی وراشیر گیر» (ص ۴۱۵) (به جای «... ورا شیرگیر»); «چنین بدنه خوب آید از پادشا» (ص ۴۱۷) (به جای «چنین بد نه خوب آید...»); «چنین تیز رفتن تراروی نیست» (ص ۴۲۰) (به جای «... ترا روی نیست»); «پذیره شدش بازواره به هم» (ص ۴۲۱) (به جای «... با زواره...»); «که گردد برو بومت آراسته» (ص ۴۲۶) (به جای «... بر و بومت...»); «جهانی بر او برکنند آفرین» (ص ۴۲۹) (به جای «بر او بر کنند...»); «به دست چپ خویش بر جای کرد» (ص ۴۳۰) (به جای «به دست چپ خویش بر جای کرد»); «مگر دادگر با شدت رهنمای» (ص ۴۴۶) (به جای «باشدت»); «که این ز آسمان بود نی کار بود» (ص ۴۴۷) (به جای «بودنی»); «کمان و برگرد پرخاشخر» (ص ۴۵۱) (به جای «... برگرد پرخاشخر»); «جز از رزم یابند چیزی مجوی» (ص ۴۵۲) (به جای «... رزم یا بند...»); «بماند مرا وز تو بدکی سزد؟» (همان ص) (به جای «... بد کی سزد؟»).

۶. سخن، درازتر از آن شد که بایست.

آقای ایرج بهرامی، به شرحی که در گفت‌وگویی با کتاب هفته گفته‌اند، سه دهه از عمر خویش را مصروف گردآوری و نشر منظومه‌های حماسی کردی و «شاهنامه»‌هایی که به زبان کردی سروده شده است، کرده‌اند.^{۶۵} کوشش ایشان در این راه بویژه از دید دوستداران ادبیات کردی و کردشناسان، شایان تقدیر و ارجمندی است.

افسوس که سهل‌انگاری و ناکاردانی ایشان در بازویابی منتخب شاهنامه، اجازه تکرار چنان ارجمندی و تقدیری راه از سوی دوستداران حماسه فردوسی، به ما نمی‌دهد.

اصفهان / برگریزان ۱۳۸۹ هـ. ش.



پی نوشت

۱. سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۴۱۷.
۲. که بنا بر حدس شادروان دکتر محمدامین ریاحی (نگر: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، ص ۳۶۱-۳۶۳)، همان شرف‌الدین علی یزدانی است که به سال ۸۲۸ هـ.ق. ظفرنامه تیموری را تألیف کرده است.
۳. مزدک‌نامه، ۱۲/ ۲۱۰- ۲۵۳ (مقاله فروغی و خلاصه شاهنامه). بجاست در همین مقام فرصت را مغتنم شمرده خاطر نشان کنم: این روزها که به تسوید این سطور اشتغال داشتیم - و مدتها از نشر مقاله پیشگفته در مزدک‌نامه می‌گذرد، متوجه شدم که شاهنامه‌پژوه گرامی، آقای دکتر محمدجعفر یاحقی، را مقالاتی است زیر عنوان فروغی و فردوسی که با همکاری خانم زهرا سید یزدی نوشته‌اند و در کتاب از یاز تا دروازه رزان (ص ۱۹۹ - ۲۱۷)، پیش از انتشار مقاله من در مزدک‌نامه، به چاپ رسیده بوده است. هر چند منظر و منظور دو مقاله یکسان نیست، لازم دیدم از باب ارجحاری به فضل تقدّم و تقدّم فضل دانشور یاد شده از آن مقاله نیز یاد کنم. امیدوارم در تحریر ثانی مقاله فروغی و خلاصه شاهنامه از مقاله آقای دکتر یاحقی بهره ببرم.
۴. بیت از سعدی است. (در گلستان).
۵. مشخصات کتاب‌شناختی چاپ مورد بحث از این قرار است: گزیده شاهنامه (براساس متن منتخب شاهنامه زنده‌یادان محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی)، ویرایش: ایرج بهرامی، ج ۱، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷ هـ. ش، ص ۵۵۲.
۶. نگر: گزیده شاهنامه، ص ۹ و ۱۰.
۷. ۱۰ و ۱۱؛ تأکیدها و افزونه‌های درون قلاب از ماست. اگر افتادگی‌ها و ناهمواری‌های ناجور عبارات را ناشی از سهل‌انگاری حروف‌نگار و... ندانیم، بی‌تعارف باید گفت که «ویراستار» گزیده شاهنامه از انشای فارسی ساده متعارف نیز عاجز است، یا از غایت شتابکاری قواعد و لوازم انشایی را مراعات نمی‌کند.
۸. نگر: شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، از «کج» و «کد».
۹. کذا.
۱۰. کذا.
۱۱. کذا فی الاصل.
۱۲. گزیده شاهنامه، ص ۱۱.
۱۳. طرفه آن است که خود آقای ایرج بهرامی، جای دیگر (در: روین تنی و جاودانگی در اساطیر، ص ۶۶ و ۶۷) بجد به ابیات الحاقی شاهنامه حساسیت نشان داده‌اند!
۱۴. کذا.
۱۵. گزیده شاهنامه، ص ۱۲.
۱۶. سنخ: اسب در قلمرو پندار، ایرج بهرامی، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، هامش.
۱۷. گزیده شاهنامه، ص ۱۲.
۱۸. همان، ص ۹.
۱۹. نگر: همانجا.
۲۰. همان، ص ۹ و ۱۰.
۲۱. این کمانگان نابجا و نقطه و دو نقطه و... نامتعارف همه از اصل نوشتار آقای بهرامی و بظاهر نمونه‌ای از اعوجاج سلیقه ایشان در ویراستاری است.
۲۲. گزیده شاهنامه، ص ۱۰.
۲۳. اسب در قلمرو پندار، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، هامش.
۲۴. کذا.
۲۵. گزیده شاهنامه، ص ۱۰.
۲۶. چنانکه دیده می‌شود - جمله جناب ایشان ناتمام است و گویا «است» داخل بیت مورد استشهاده را برای اتمام جمله خود نیز کافی دانسته‌اند!
۲۷. از مستثناهای این باب، یکی منتخب قابوسنامه است که در سال ۱۳۲۰ هـ.ش. به اهتمام شادروان سعید نفیسی از سوی وزارت فرهنگ انتشار یافته و زیر هر صفحه آن «مشحون است از توضیحات لغوی و...» باری، چنین گزیده‌هایی در آن روزگار نادراند.
۲۸. نگر: گزیده شاهنامه، ص ۱۰۹، ۱۸۴ و ۱۸۸.
۲۹. سنخ: ص ۴۱۲ (البته با تفاوت در یک نادرستی مطبعی).
۳۰. نگر: یادداشتهای شاهنامه، جلال خالقی مطلق، بخش دوم، نیویورک ۲۰۰۶ م، ص ۲۹۲.
۳۱. نگر: یادداشتهای شاهنامه، خالقی مطلق، همان بخش، همان ص؛ و نامه باستان، کزازی، ۷۱۷/۶؛ و رزم‌نامه رستم و اسفندیار، شعار و انوری، ص ۱۴۶؛ و شاهنامه‌خوانی (داستان رستم و اسفندیار)، بهمن حمیدی، ص ۳۱۱.
۳۲. شاهنامه، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره، ۴۵۹/۱.
۳۳. نگر: منتخب شاهنامه، ص ۱۲۰.
۳۴. منتخب شاهنامه، همان ص، هامش.
۳۵. ص ۱۵۹.
۳۶. نامواره دکتر محمود افشار، ۲۴۰۸/۴ و ۲۴۰۹.
۳۷. آرتور جورج و ادموند واریز، دو برادر کشیش انگلیسی، که از اواخر سده نوزدهم میلادی به ترجمه منظوم شاهنامه به زبان انگلیسی همت گماشتند و ترجمه ایشان در ۹ جلد در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۳ م. در لندن به چاپ رسید. نگر: رستم و سهراب دو زبانه هریمس، ص ۴ و ۵.
۳۸. همان، ص ۲۵.
۳۹. نگر: رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر پرویز نائل خانلری، ص ۴ (که در آن، مرحوم خانلری، بعضی ملحقات چاپ‌های قدیم را جزو «متن شاهنامه» قلم داده است).
۴۰. همان، ص ۵.
۴۱. این چاپ با I.B.M از روی چاپ اصل حروف‌نگاری شده و ناشر - گویا: به‌تعمد - مشخصات خود را پنهان داشته است. همانندی برخی نادرستی‌های ویرایشی پیش پا افتاده در این چاپ بازاری و چاپ آقای بهرامی، این گمان را بدید می‌آورد که مبادا از بن، چاپ آقای بهرامی، بر بنیاد همین چاپ بازاری ساماندهی شده باشد، نه چاپ اصلی. نیز سنخ: گزیده شاهنامه، ص ۴۱۱ / منتخب شاهنامه، ص ۳۹۱ - که به نظر می‌رسد منشأ نادرستی علامت نقل قول در سطر بیستم گزیده، شکل خاص آن در حروف‌نگاری چاپ بازاری منتخب باشد؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۱۴، واپسین پی‌نوشت / منتخب شاهنامه، ص ۳۹۴، همان پی‌نوشت؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۱۸، ب ۸۲۳۱ / منتخب شاهنامه، ص ۳۹۸ - که در هر دو «بببببب» بنادرست، به ریخت «ببببب» (بدون نون) آمده است؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۲۳، پی‌نوشت ۳ / منتخب شاهنامه، ص ۴۰۳ - که در هر دو «پوزش» به «پوزش» بدل شده است؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۲۴، پی‌نوشت ۲ / منتخب شاهنامه، ص ۴۰۴، پی‌نوشت ۳ - که هر دو جمله مورد نظر را، به جای نقطه، با ویرگول ختم کرده‌اند؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۲۹، ب ۸۵۰۹ / منتخب شاهنامه، ص ۴۰۹ - که در هر دو تَنک به کاف پارسی (کاف) ضبط شده است و بیت را نامتقنی ساخته؛ و گزیده شاهنامه، ص ۴۴۷، ب ۸۲۱۸ / منتخب شاهنامه، ص ۴۲۷ - که هر دو واژه دیرینه «بودنی» را تجزیه کرده و نوشته‌اند: «که این ز آسمان بود نی کار بود».
۴۲. ص ۳۸۰، حاجت به تذکار نیست که باز بُرد ما به همان چاپ مبتنی بر حروف‌نگاری I.B.M راجع است که پیش از این از آن یاد شد و از روی چاپ اصل حروف‌نگاری شده.
۴۳. ص ۳۸۲.
۴۴. ص ۳۸۸.
۴۵. ص ۳۹۰.
۴۶. ص ۳۹۴.

۴۷. ص ۳۹۵.
۴۸. ۳۰۳/۵، ذیل ب ۱۳۴.
۴۹. در حروف‌نگاری گزیده شاهنامه: «بندنه»؟
۵۰. متأسفانه این اشتباه در ویراست اخیر آقای دکتر دبیر سیاقی (شاهنامه، نشر قطره، ۱۳۸۶ هـ ش ۱۶۴۴/۳، ب ۲۷۱۳) هم دیده می‌شود.
۵۱. ص ۳۱۷. نیز نگر: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۳۰۷/۵، ب ۱۸۲.
۵۲. ص ۳۹۸.
۵۳. ص ۴۰۳.
۵۴. ص ۴۱۱.
۵۵. در گزیده شاهنامه: «نو آیین»!
۵۶. ص ۴۱۶.
۵۷. کذا!
۵۸. ص ۴۱۸.
۵۹. ص ۴۲۰.
۶۰. نگر: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۳۷۲/۵، ب ۹۵۶.
۶۱. ص ۴۳۸.
۶۲. نگر: ص ۳۸۷ و ۳۹۲ و ۳۹۶.
۶۳. نیز نگر: نامه باستان، کزازی، ۶۶۰/۶.
۶۴. کذا به پیش سین.
- بدیع است که آقای بهرامی، اینجا، در متن شاهنامه، در حالی واژه «سخن» را به پیش سین - و موافق خوانش عمومی امروزی - حرکت گذاری کرده‌اند که در نثر امروزی مقدمه خودشان ص ۱۲، آن را به ریخت «سخن» مشکول ساخته‌اند!
۶۵. نگر: کتاب هفته (هفته‌نامه)، ش ۲۴۱، شنبه ۲ آبی مرداد ۱۳۸۹ هـ ش. ص ۱۱ (روایت‌های عامیانه در مسیر زمان / گفت‌وگو با ایرج بهرامی / سایر محمدی).

کتابنامه

- از پاژ تا دروازه رزان (جستارهای در زندگی و اندیشه فردوسی)، محمدجعفر باحقی، ج اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۸ هـ ش.
- اسب در قلمرو پندار (نگرشی بر باورهای اساطیری، افسانه‌ای و تاریخی درباره اسب)، ایرج بهرامی، با مقدمه‌ای از دکتر نادر کریمیان سردشتی، ج اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۵ هـ ش.
- رزم‌نامه رستم و اسفندیار (ویرایش دوم)، انتخاب و شرح: دکتر جعفر شعار، (و) دکتر حسن اتوری، ج ۱۳، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۳ هـ ش.
- رستم و سهراب (دو زبانه)، حکیم ابوالقاسم فردوسی، برگردان از آرتور جورج اوریزا (و) ادموند واریز، ویراستار: هوشنگ رهنما، ج اول، تهران، انتشارات هرمس (با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها)، ۱۳۸۲ هـ ش.
- رستم و سهراب از شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر پرویز نائل خانلری، چاپ ۲۰، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ هـ ش.
- روبین تنی و جاودانگی در اساطیر (تحلیل نو از انگیزه جنگ رستم و اسفندیار، با نگرشی بر آیین مهر، یارسان «اهل حق» در رابطه با [کذا] پهلوانان اساطیری شاهنامه)، ایرج بهرامی، ج اول، تهران، نشر زوار، (دو) نشر ویراوند، ۱۳۸۵ هـ ش.
- سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی (مجموعه نوشته‌های کهن درباره فردوسی و شاهنامه و نقد آنها)، محمدامین ریاحی، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ هـ ش.
- شاهنامه، حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی، به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، ۵ جلد، ج اول، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۶ هـ ش.
- شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۵، چاپ اول، کالیفرنیا و نیویورک، ۱۳۷۵ هـ ش. / ۱۹۹۷ م.
- شاهنامه خوانی (داستان رستم و اسفندیار)، بهمن حمیدی، ج اول، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰ هـ ش.
- شاهنامه فردوسی، (براساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، ۹ جلد (۴ مجلد)، چاپ ۴، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۶ هـ ش.
- گزیده شاهنامه (براساس متن منتخب شاهنامه زنده‌یادان محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی)، ویرایش: ایرج بهرامی، ج اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷ هـ ش.
- مزدک‌نامه ۳ (پژوهش‌های ایران‌شناسی / یادبود سومین سالگرد درگذشت مزدک کیانفر)، خواهان: جمشید کیانفر، (و) پروین استخری، تهران، پروین استخری، ۱۳۸۹ هـ ش.
- منتخب شاهنامه، به اهتمام محمدعلی فروغی و حبیب یغمایی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. (این چاپ با I.B.M از روی چاپ اصل حروف‌نگاری شده و ناشر - گویا: بتعمد - مشخصات خود را پنهان داشته است).
- منتخب قابوسنامه، به اهتمام سعید نفیسی، [ج اول]، [تهران] وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰ هـ ش.
- نامواره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار (با همکاری: کریم اصفهانیان)، جلد ۴، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۷ هـ ش.
- نامه باستان (ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی) دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۶ (از پادشاهی لهراسپ تا پادشاهی دارای داراب) ج اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۴ هـ ش.
- یادداشت‌های شاهنامه، جلال خالقی مطلق، بخش دوم، نیویورک، بنیاد میراث ایران، ۲۰۰۶ م.



«فردوسی مظهر اصالت نژاد ایرانی است، به افتخار و معنویت ایمان دارد. بشر دوست است و انسانی فکر می‌کند. خوبی را صمیمانه دوست دارد، و پیشرفت مدنیت را با مأموریت و هدف واقعی بشر می‌داند.

این قهرمان برای ما بیگانه نیست، از خود ماست.

فردوسی، حافظ، خیام، سه نماینده برجسته این اعجاز شگفت‌انگیزی هستند که ادبیات ایران، نام دارد. و وجود آن بالاترین سند بقاء و ثبات نبوغ نژاد آریایی در غم‌انگیزترین و تلخ‌ترین ماجراهای تاریخ آسیاست»

(ارنست رنان - وفات ۱۸۹۲ م - مطالعات تاریخی و سفرها نقل از کتاب ایران در ادبیات جهان جلد اول)

ریچ